

## سرلشکر محمد دفتری و نقش او در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

ضیاء کاظمی از دینی

### مقدمه

از شهریور ۱۳۲۰ که دستگاه مخوف استبدادی رضاشاه فرو ریخت نهضت ملی ایران روزه‌روز اوج بیشتری گرفت و سرانجام در قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ به وضوح هر چه تمام‌تر خواستهای عمیق مردم ایران را در مبارزه بر ضد استبداد و استعمار نشان داد. از این تاریخ توطئه‌های دربار آشکارا خودنمایی می‌کنند و توطئه پشت سر توطئه طرح و اجرا می‌شود.

شور و شوقی که پایان استبداد سلطنتی رضاشاه در مردم به وجود آورده بود مانع درک عمیق توده‌های وسیع مردم نسبت به ماهیت رژیم سلطنت محمدرضا شاه و امپریالیسم، به خصوص آمریکا، بود. تضاد امپریالیسم آمریکا و انگلیس در این دوران در مخالفت آمریکا با استعمار مستقیم که هدف آن تضعیف انگلیس و تصرف مستعمرات آن و تغییر شکل استعمار از مستقیم به غیرمستقیم بود تجلی یافت. بعد از جنگ جهانی دوم کشورهای بسیاری به ظاهر استقلال یافتند و آمریکا پرچمدار این استقلال بود و همین امر سبب شد که بسیاری از این کشورها پی به ماهیت این سیاست نوین آمریکا نبرند و دچار اشتباهات بزرگ شوند. آمریکا با پرده‌پوشی هدفهای غارتگرانه خود در زیر لوای استقلال ملل، مستعمرات انگلیس را یکی پس از دیگری از چنگش خارج ساخت و با در غارت آنها با انگلیس شریک شد. از جمله این کشورهای اخیر ایران بود. دکتر مصدق و یارانش از این تضاد آمریکا و انگلیس در ملی کردن صنعت نفت استفاده کردند ولی آگاهی از این تضاد و بهره‌برداری از آن مسلماً برای به ثمر رساندن جنبش ضداستعماری مردم ایران کافی نبود. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به عنوان یک شکست تاریخی برای مردم ایران مهر تأییدی است بر این نظر.

سرلشکر محمد دفتری فرزند محمود در سال ۱۲۸۵ به دنیا آمد. پس از اتمام تحصیلات ابتدایی و متوسطه وارد دانشکده افسری تهران شد. دوره دانشکده را به پایان

رساند و برای ادامه تحصیل به اروپا عزیمت نمود. پس از بازگشت به ایران در دانشکده افسری مربی و استاد بود و چندی بعد درجه سرهنگی گرفت و با رزم‌آرا رئیس ستاد ارتش نزدیک شد. در سال ۱۳۲۶ رزم‌آرا ریاست دژبان مرکز را به او سپرد. در واقعه ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ در دانشگاه تهران، که سوءقصدی به جان محمدرضا پهلوی صورت گرفت، دفتری شاه را به بیمارستان رساند. در همان شب در تهران حکومت نظامی اعلام شد و سرلشکر دفتری مأمور دستگیری آیت‌الله ابوالقاسم کاشانی گردید و شبانه به منزل آیت‌الله کاشانی یورش برد. وی را دستگیر و سپس به لرستان تبعید کردند.

دفتری در فروردین ماه ۱۳۲۸ به درجه سرتیپی ارتقاء یافت و در همان شغل ریاست دژبان، مشغول زمینه‌سازی روی کار آمدن رزم‌آرا بود. در تیرماه ۱۳۲۹ رزم‌آرا به ریاست دولت برگزیده شد و قبل از معرفی وزیران، اولین حکمی که صادر نمود، ریاست شهربانی سرتیپ دفتری بود. با ترور رزم‌آرا در مسجد سلطانی ستاره اقبال دفتری افول کرد از ریاست شهربانی کنار رفت، چندی ریاست گارد گمرک و زمانی فرماندهی مرزبانی با او بود.

در یامداد ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دفتری دو حکم برای ریاست شهربانی دریافت کرد. حکم اول به امضای دکتر مصدق نخست‌وزیر بود، حکم دیگر به امضای سپهبد زاهدی به دست او رسیده بود. ولی او عملاً تا روز ۲۸ مرداد در شهربانی حضور نیافت و عصر آن روز با ارائه حکم زاهدی، شهربانی را تحویل گرفت.

### ربودن مصدق و آغاز ماجرا

بعد از قتل افشارطوس رئیس شهربانی که قبول کرده بود وارد توطئه شود و نقش دو طرفه بازی کند، بعد از قتل وی نظرها به سرتیپ دفتری، برادرزاده مصدق که از طرف او به ریاست گارد گمرک منصوب شده بود، معطوف گشت. دفتری نهصد سرباز در اختیار داشت و مورد اعتماد عمومی خود بود. قرار بر این شد که با همدستی دفتری، مصدق را بربایند. یعنی دفتری مصدق را به عنوان حمایت و حفاظت از خطر به جای امنی هدایت کرده تسلیم زاهدی کند.

### بیست و پنجم مرداد و تداوم اشتباهات دکتر مصدق

با آنکه در جریان کودتای ۲۵ مرداد چند تن از افسران شاغل در یگانهای رزمی و اطلاعاتی به عنوان عناصر نامطمئن شناخته شده بودند، تعویض نشدند، عجیب اینکه شماری از این قبیل افسران که در جریان تحقیق از متهمان شرکت در کودتا، همکاری آنها



ستوان محمد دفتری | ۲۲۳۰-۱ع

با توطئه‌گران به اثبات رسیده بود. همچنان بر سر کار ماندند؛ حتی یک نفر از آنها (سرتیپ دفتری) به ریاست شهربانی منصوب گردید.

مصدق ساعت ۱۱ صبح ۲۸ مرداد، سرتیپ محمد دفتری را که متهم به همکاری با کودتاچیان بود، به ریاست کل شهربانی کشور منصوب کرد.

شیوه عمل دکتر مصدق در انتخاب همکارانش بر اساس ضوابط و معیارهایی بود که خود به آن اعتقاد داشت. او باور نمی‌کرد کسانی که دست بیعت به او داده‌اند، خیانت کنند. این گمان او موجب گردید که افسرانی مانند سرتیپ محمد دفتری، سرتیپ اشرفی، سرهنگ فرهنگ خسروپناه، که به دستور خود او و با پیشنهاد رئیس ستاد ارتش، عهده‌دار پستهای مهم نظامی و انتظامی بودند، با کودتاچیان همدست گردند.

سرتیپ محمد دفتری پس از شکست کودتای ۲۵ مرداد و اثبات همکاری او با

سرلشکر زاهدی، بازپرس فرمانداری نظامی دستور بازداشت وی را صادر کرد، ولی نخست‌وزیر که باور نداشت یکی از بستگان نزدیکش خیانت کند، اتهام دفتری را «شایعه‌سازی مخالفان برای تضعیف دولت» دانست. به همین دلیل نه تنها با دستگیری دفتری موافقت نمود، بلکه او را به ریاست شهربانی کل کشور منصوب کرد. دفتری با این سمت، بعدازظهر ۲۸ مرداد افسران و پاسبانان شهربانی را تشویق نمود به مخالفان بپیوندند و به خانه نخست‌وزیر حمله کنند.

دکتر غلامحسین صدیقی وزیر کشور دولت مصدق درباره انتصاب دفتری به ریاست شهربانی گفت:

... در همین وقت (ساعت ۱۱ صبح) آقای نخست‌وزیر با تلفن به من گفتند با مطالعاتی که کرده‌ام مقتضی است دستور بدهید ریاست شهربانی کل را به تیمسار سرتیپ دفتری بدهند و فرمانداری نظامی هم به عهده او واگذار شده است و او فعلاً در شهربانی است. من با اینکه از تغییر فوری تصمیم قبلی راجع به سرتیپ شاهنده و انتخاب دفتری و صدور این دستورهای ضد و نقیض در چنان اوضاع و احوالی متعجب و متوحش شدم، ناچار به ملاحظاتی که در چنین اوقات رعایت آن واجب است، به رئیس کارگرفتنی دستور دادم ابلاغ را تهیه کند. روز بعد [در مخفی‌گاه] از دکتر مصدق پرسیدم آقا به این افسر اعتماد داشتید؟ دکتر فرمود: آقا کاش بودید و می‌دیدید؛ این افسر که با ما نسبت دارد، صبح روز ۲۸ مرداد آمد و با گریه گفت: به من خدمتی رجوع کنید؛ من چه موقع مناسب‌تر از حال می‌توانم به شما خدمت کنم.

در مورد انتصابهای دکتر مصدق، مهم‌ترین گله آیت‌الله کاشانی از مصدق، انتصاب سرتیپ محمد دفتری به فرماندهی گارد گمرک و برکناری دکتر رضا شروین از سرپرستی اداره اوقاف بود.

### استقرار رژیم کودتا

سرتیپ دفتری رئیس شهربانی وقت که جزو کودتاچیان بود تا آنجا که توانست مصدق را خام کرد و وقتی نیروهای پلیس به تظاهرکنندگان پیوستند و کار بالا گرفت، گفت که نمی‌تواند برای دولت کار کند. دفتری ظاهراً نیروهای پلیس را برای سرکوب تظاهرات می‌فرستاد، ولی طبق برنامه قبلی مأموران به او باش و فواش می‌پیوستند. دکتر مصدق با اینکه از فعالیتهای پشت پرده اطلاع کافی داشت با اعتماد به فرماندهان واحدهای ارتش مقیم تهران که از میان آنها نودری و اشرفی با شرکت در کودتا و شاهرخ و پارسا با سکوت تأییدآمیز خود راه کودتاچیان را هموار ساختند، حتی پس از کودتا



سپهد حاجبعلی رزم‌آرا و فضل‌الله زاهدی و سپهد یزدانپناه سوار بر اسب هنگام سان دیدن از نیروهای نظامی در میدان جلالیه | ۱۹۰۱-۲۰ع

عمق حادثه را درک نمی‌کرد و به رغم درخواست و اصرار یازان صدیقش مبنی بر اعلام رادیویی آغاز کودتا و استمداد از مردم از این کار خودداری نمود. اقدامی که می‌توانست تظاهرات وسیع و دامنه‌دار مردم سراسر کشور را برانگیزد و به احتمال قوی موجبات شکست کودتا را فراهم سازد.

به این ترتیب، در حالی که رهبران نهضت ملی دچار تردید بودند واحدهای نظامی به دنبال ارادل و اوپاش و فواحش وارد عمل شدند و نقاط حساس شهر از جمله رادیو را به تصرف درآوردند و خانه دکتر مصدق را محاصره کردند و سرانجام ساعت ۳۳۰ بعدازظهر ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سرلشکر زاهدی سقوط دکتر مصدق و انتصاب خود را به مقام نخست‌وزیری از رادیو تهران اعلام داشت.

پس از استقرار رژیم کودتا، همه عوامل دست‌اندرکار عملیات کودتا که در سرکوب نهضت ملی ایران شرکت کرده بودند پاداش گرفتند؛ نظامیان به درجات بالا ترفیع یافتند و شماری مقامات مهم نظامی، امنیتی و اداری را قبضه کردند که از جمله این افراد سرلشکر زاهدی، سرتیپ هدایت گیلان‌شاه، سرتیپ باتمانقلیچ، سرتیپ محمد دفتری و... بودند.

پس از بازگشت محمدرضا پهلوی به ایران خبرنگار روزنامه فرانس سوآر که در فرودگاه مهرآباد حضور داشته، مشاهدات خود را بدین شرح گزارش کرده است:  
همین که شاه قدم به زمین گذاشت، سرتیپ دفتری و چندتن از وزیران به استقبال او رفتند و خود را به پای وی انداختند و زانوهایش را بغل کردند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی